

برخی از بشارت های تورات و انجیل به پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)

عهد قدیم

پیامبری از نسل حضرت اسماعیل

در سفر تثنیه عهد عتیق چنین آمده است: « حضرت موسی(ع) به بنی اسرائیل فرمود: و خداوند به من گفت، آن چه گفت و نیکو گفت پیامبری را برای بنی اسرائیل از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر کنم به بنی اسرائیل خواهد گفت و هر کس که سخنان مرا که او به اسم من می گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد. »^۱

آنچه مسلم است این پیامبر حضرت محمد(ص) است نه حضرت عیسی(ع)، چرا که تورات حضرت اسماعیل را برادر بنی اسرائیل معرفی کرده و پیامبری که از نسل اسماعیل مبعوث شده حضرت خاتم الانبیا(ص) می باشد نه حضرت عیسی(ع). بقیه جانشینان حضرت موسی(ع) نیز از نسل حضرت اسحاق و بنی اسرائیل بودند.

نزول از کوه پاران (فاران)

«و این است برکتی که موسی، مرد خدا، قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده، گفت: یهوه از سینا آمد و از سعیر بر ایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید.»^۲ با توجه به آن بخش از عهد عتیق که گزارش می دهد اسماعیل در منطقه پاران ساکن شد «و خدا با آن پسر می بود و او نمو کرده ساکن صحرا شد و در تیراندازی بزرگ گردید و در صحرای فاران ساکن شد و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت»^۳، و شکی نیست که حضرت اسماعیل در مکه ساکن شد، بنابراین، کوه فاران همان کوهی است که غار حرا در آن قرار داشته و قرآن در آن کوه بر پیامبر اسلام نازل شده است.

خبر داود نبی

در گزارش عهد عتیق از سروده های داود که به نام «مزامیر داود» خوانده می شود، گزارشی در قالب اوصاف شخصی ذکر شده است که در آینده خواهد آمد. اگرچه مسیحیان تلاش می کنند با دلایلی این اوصاف را درباره

^۱ کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر تثنیه، ب ۱۸: ۱۸ و ۱۹.

^۲ عهد عتیق، تثنیه ۳۳: ۱-۳.

^۳ عهد عتیق، تکوین ۲۰: ۲۱-۲۲.

حضرت عیسی علیه السلام تفسیر نمایند، ولی بررسی این اوصاف و مقایسه آنها با آنچه در توصیف حضرت رسول اکرم (ص) ذکر شده است، نشان دهنده هماهنگی زیادی میان آنهاست. بی شک، این سازگاری هر پژوهشگری را به این نتیجه می رساند که گویا حضرت داود، خبر از آمدن آخرین پیامبر را داده است.

گزارش عهد عتیق این چنین است: «دل من به کلام نیکو می جوشد. انشاء خود را درباره پادشاه می گویم. زبان من قلم کاتب ماهر است. تو جمیل تر هستی از بنی آدم و نعمت بر لب های تو ریخته شده است. بنابراین، خدا تو را مبارک ساخته است تا ابدالآباد. ای جبار! شمشیر خود را بر ران خود ببند؛ یعنی جلال کبریایی خویش را، و به کبریایی خود سوار شده، غالب شو به جهت راستی و حلم و عدالت. و دست راستت چیزهای ترسناک را به تو خواهد آموخت. به تیرهای تیز تو امت ها زیر تو می آیند.»^۴

همان گونه که از این گزارش به دست می آید، اوصافی مانند نیکوترین افراد بودن، مبارک بودن تا ابدالآباد، با حق و صدق و عدالت بودن، اهل شمشیر و جهاد بودن، اهل عدالت بودن، و مورد ستایش اقوام بودن تا ابدالآباد، از جمله اوصافی هستند که، دست کم، برخی از آنها مانند پایدار بودن تا ابد با نبوت و رسالت حضرت عیسی علیه السلام و هیچ پیامبر دیگری سازگاری ندارد؛ به ویژه که خود مسیحیان مدعی اند در شریعت عیسوی، شمشیر و جهاد هیچ جایگاهی ندارد و آنها او را پیامبر صلح می خوانند. بنابراین، نمی توانند دچار تناقض گویی شده و او را اهل شمشیر نیز بدانند.

امتی از نسل اسماعیل

« و ابراهیم به خدا گفت که ای کاش اسماعیل در حضور تو زندگی نماید ... و در حق اسماعیل (دعای) ترا شنیدم اینک به او برکت دادم و او را بارور گردانیده به غایت زیاد خواهیم نمود و دوازده سرور تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهیم نمود ».^۵

آمدن شیلوه

« عصای سلطنت از یهودا و فرمانفرمایی از پیش پایش، نهضت خواهد نمود تا وقتی که " شیلوه " بیاید که به او امتهای جمع خواهد شد . »^۶

^۴ عهد عتیق، مزمور ۴۵:۱.

^۵ تورات سفر تکوین فصل ۱۷ شماره ۱۷ تا ۲۰

^۶ سفر پیدایش باب ۴۹ شماره ۱۰

قابل توجه اینکه یکی از معانی شیلوه- طبق تصریح مستر هاکس در کتاب قاموس مقدس- فرستادن می باشد و با کلمه " رسول " یا رسول الله موافق است.

انجیل

۱. « اگر شما مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید ، من از پدر خواهم خواست و او ارقلیطای دیگری به شما خواهد داد که تا ابد با شما باشد.»^۷

۲. «چون بیاید آن فارقلیطا که من از جانب پدر به شما خواهم فرستاد ، روح راستی که از جانب پدر می آید او دربارہ من شهادت خواهد داد.»^۸

۳. «لیکن من راست می گویم به شما، که شما را مفید است که اگر من نروم پارقلیطا سوی شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد.»، «و چون او بیایدجهان را به پرهیز از گناه و صدق و انصاف ملزم خواهد کرد ...»، «... و چون او بیاید شما را به تمام راستی ارشاد خواهد نمود زیرا که او از پیش خود چیزی نخواهد گفت و هرچه خواهید شنید خواهد گفت و شما را به آینده خبر خواهد داد.»، «و او مرا جلال خواهد داد.»، هر آنچه پدر دارد از آن من است از همین سبب گفتم که آنچه از من است خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد.»^۹

پارقلیطا معرب کلمه پاریکلتوس است که معنی آن در فارسی بسیار ستوده و در عربی احمد و محمد می شود. قبل از اسلام در این که پارقلیطا پیامبر موعود انجیل است هیچ اختلافی بین علمای مسیح و مفسرین انجیل وجود نداشته است حتی افرادی از مسیحیان خود را موعود انجیل خواندند و به این لفظ تمسک جستند. اما علمای مسیحی بعد از اسلام وقتی به این آیات رسیدند فارقلیطا را بمعنی پاراکلتوس، که بمعنی تسلی دهنده است و بر روح القدس اطلاق می شود ترجمه کردند تا بشارت ظهور محمدی را محو نمایند. لکن می توان به ادله متعددی ثابت کرد که فارقلیطا، روح القدس نیست.

کتاب مهم

مطالبی از این نمونه از بشارت های موجود در کتاب مقدس در «انیس الاعلام» تألیف «فخرالاسلام»، کتاب «اظہار الحق» تألیف «شیخ رحمت الله ہندی» و «رد الیہود» تألیف «میرزا محمد رضا جدید الاسلام» و «بشارات فارقلیط» نوشته «بزرگ علی مارہروی» آمده است.

^۷ انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۱۵-۱۶ ،

^۸ انجیل یوحنا باب ۱۵، آیه ۲۶.

^۹ انجیل یوحنا، باب ۱۶، آیات ۷ تا ۱۵.

دین حق در هر زمانی یکی بیش، نیست، بنابراین معنا ندارد بعد از بعثت پیامبر اسلام و با توجه به خاتمیت آن حضرت، دینی غیر از اسلام مورد قبول درگاه خداوندی باشد.^۱ همه ادیان الهی تا وقتی که دین الهی بعدی نیامده، دین حق محسوب می شوند. افرادی که قبل از ظهور حضرت مسیح (ع) به دین حقیقی موسی (ع) باور داشته و به آموزه های وحیانی آن عمل نموده اند، از نظر قرآن مؤمن محسوب می شوند. همچنین مسیحیانی که قبل از بعثت پیامبر اسلام (ص) به دین عیسی مسیح (ع) باور داشته و طبق دستورات او عمل نموده اند، مؤمن اند و رستگار. تفاوتی از حیث درجه با مؤمنان سایر ادیان در زمان حقانیت دین خودشان ندارند، بلکه ملاک و میزان ایمان و تقوا و عمل صالح، و پیروی از دین حق می باشد. با این وجود اسلام با کسانی است که از حقیقت اسلام دور هستند مدارا می کند. مردمی که به دین اسلام ایمان نیاورده اند، دو گروه می باشند:

جاهل مقصر

گروهی که اصطلاحاً به جاهل مقصر و کافر معاند معروفند؛ یعنی اسلام به آنها رسیده و آنان به حقانیت آن پی برده اند اما با لجابت و سرکشی حاضر به پذیرش حق نیستند. این گونه افراد کافر معاندند و مستحق عذاب دوزخ می باشند؛ زیرا حق و حقیقت را شناخته اند و به سوء اختیار خود و با علم و عمد با آن مخالفت می کنند. اینها قطعاً در قیامت در عذاب خواهند بود و حتی اگر اعمال صالحی هم در دنیا انجام داده باشند، چون بر اساس ایمان حقیقی و باوردینی درست نبوده و در راستای اهداف دنیائی و جلب نظر مردم و یا فریب بوده، برای آن ها مفید نخواهد بود.

جاهل قاصر

گروهی که اصطلاحاً به جاهل قاصر معروفند؛ یعنی یا اسلام و پیام آن به آنها نرسیده و یا بسیار ناقص و غیر واقعی به آنها عرضه شده است به قسمی که اسلام را در ردیف ادیان هند و چین و حداکثر یهودیت و مسیحیت می پندارند. روشن است که این گروه چه در مناطق دور افتاده زمین زندگی کنند و چه در قاره اروپا و امریکا و مهد تمدن زندگانی بگذارند؛ چون در عدم ایمان خود مقصر نیستند، به عذاب جهنم گرفتار نمی شوند؛ زیرا عذاب، گرفتاری گناهکاران تقصیر کار است و کسانی که پیام اسلام و حقانیت آن به آنها نرسیده یا غیر واقعی رسیده است، علم به حقانیت دین اسلام ندارند و در عدم پذیرش، خود مقصر نیستند تا گناهکار محسوب شوند.

شهید مطهری در کتاب عدل الهی در این باره می گویند: «اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به عللی حقیقت اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی تقصیر باشد، هرگز خداوند او را معذب نمی سازد، او اهل نجات از دوزخ است»، ایشان مسلمانان را به دو دسته رسمی و غیر رسمی تقسیم می کنند. مسلمان رسمی همین مسلمانانی هستند که می شناسیم؛ اما مسلمان غیر رسمی کسی است که خدا را قبول دارد، و قائل به یگانگی اوست؛ و فرستادگان خدا را احترام و پیروی می کند؛ و اگر بداند که فلان شخص، حقیقتاً پیغمبر خدا یا امام حق است، از او پیروی می نماید؛ لکن خبر ندارد که شخصی به نام محمد(ص) از طرف خدا مبعوث شده است. اگر

می دانست و نبوت او برایش ثابت می شد، حتماً ایمان می آورد. چنین کسی را مسلمان غیر رسمی می نامیم. چون روح مسلمانی در او وجود دارد؛ یعنی تعصبی ندارد و خالصانه تسلیم حق است؛ و اگر حق به او برسد، می پذیرد. حقیقت اسلام نیز تسلیم حق بودن است. چنین کسی نیز در آخرت، جزء مسلمین تلقی خواهد شد؛ کما اینکه برخی مسلمانان رسمی نیز در آخرت، جزء مسیحیان یا یهودیان یا کفار خواهند بود. چون در دنیا مثل آنها زندگی کرده اند .

محمد بن فضیل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام فرمودند: بهشت هشت در دارد، دری که از آن پیامبران و صدیقان وارد می گردند، دری که شهداء و صالحان از آن می آیند، و پنج در است که شیعیان و دوستان ما از آنها وارد خواهند شد و از در هشتم سایر مسلمانان وارد می شوند و آنها کسانی می باشند که بر وحدانیت خدا گواهی دهند و ذره ای بغض ما را در دل نداشته باشند.^۲ این گروه آخر، در واقع شامل آن مسلمانان غیر رسمی و برخی از اهل سنت می شوند. ما در بین تازه مسلمانهای اروپایی نیز چنین افرادی را می بینیم. برخی از اینها بعد از ایمان آوردن اذعان نموده اند که در زمان غیر مسلمان بودن نیز مثل یک مسلمان فکر می کرده اند؛ یعنی از ادیان باطل بیزار بوده اند و به حکم فطرت و عقل، به اصولی اعتقاد داشته اند که بعداً آن را در اسلام یافته اند. کما اینکه برخی ها هم اگر چه مسلمان زاده اند، اما به حکم نفس و غریزه، چنان فکر می کنند که کفار فکر می کنند؛ لذا اینها نیز وقتی با عقیده ی کفار آشنا می شوند، به راحتی جذب آیین آنها می شوند .